



«خاندی» و دیوار برلن!

امروز همچنانکه رسانه‌های غرب برای مان می‌گویند، روز «مقدسی» است. چرا که چند سال پیش معجزه شد و ظاهراً دیوار برلن به اراده «قادرمتعال»، یعنی همان «مردم» فروریخت! بله ۲۰ سال پیش در چنین روزی اروپای شرقی به اروپای غربی پیوست. آورده‌اند که در نخستین ساعات روز ۹ نوامبر ۱۹۸۹، گروهی از «مردم» برلن شرقی به همراه عده‌ای از «مردم» برلن غربی با بیل و کلنگ به جان دیوار معروف افتادند و آنچه قرار بود طبق تعهدات آمریکا و انگلستان به شوروی در نخستین روزهای پس از تسلیم بی‌قید و شرط آلمان نازی در سال

۱۹۴۹ محقق شود، یعنی حفظ تمامیت ارضی آلمان، با ۴۰ سال تأخیر محقق شد! بعد هم بوق‌های غرب به صدا درآمد که «ما پیروز شدیم!» البته نه با صدای «جون‌بائز» و نه به زبان فارسی؛ به همهٔ زبان‌های اعضای پیمان آتلانتیک شمالی و نوکران‌شان در مناطق مسلمان نشین جهان. بله، آن شب جبرئیل بر «مردم» برلن نازل شده، به زبان آلمانی گفت: به فرمودهٔ خداوند دیوار برلن باید با بیل و کلنگ خراب شود! «مردم» برلن هم که مانند همهٔ «مردم» فرضی مطیع ارادهٔ خداوند بوده، هستند و خواهند بود، بیل و کلنگ برداشته با شعار «نه شرقی، نه غربی، دیوار سبز ملی» به سوی دیوار کذا شتافتند! از قضای روزگار شعار کذا با کمی «چنج» در تظاهرات ۱۳ آبان‌ماه امسال از زبان همان «مردم» شنیده شد.

عملهٔ فاشیسم به دعوت سرداران در تظاهرات ۱۳ آبان حضور یافته، شعارهای گوساله‌فریب و ابله‌پسند و دست‌ساز ساواک را تکرار فرمودند و نیروهای «انتظامی» هم هیچ مزاحمتی برای‌شان فراهم نیاوردند. چرا که سگ‌های هار استعمار «خودی‌ها» را نیک می‌شناسند. شعارهای فعلهٔ فاشیسم چه بود؟ آمیزه‌ای از شعارهای «اوباش‌الله» در دوران جنگ استعماری و شعارهای ابلهانهٔ سال ۱۳۵۷ به همراه چند شعار نوین بلاهت‌گستر و خشونت‌پرور! از جمله شعارهای «می‌جنگیم، می‌میریم، ایرانو پس می‌گیریم»، «سفارت روسیه، لانهٔ جاسوسیه»، «خامنه‌ای قاتله، ولایت‌اش باطله»، «لابلای این مزخرفات «ترجیع بند» موسوی، کروبوی و خاتمی تکرار می‌شد. می‌دانیم که این روزها موسوی، کروبوی و خاتمی نه قاتل‌اند، نه مزدور و نه متقلب و چپاولگر! این سه نخالهٔ رسوا اینک تبدیل به «سه‌تفنگدار» ساخته و پرداختهٔ آلکساندر دومای «راحل» شده، و در هیچیک از جنایات حکومت توحش دست نداشته‌اند.

طی سه دههٔ اخیر، هم موسوی، هم خاتمی و هم کروبوی در چاه‌جمکران کنار دست امام زمان نشسته بودند. و از اینرو

برای حکومت بر «مردم» هر سه بسیار شایسته و برازنده‌اند! چرا که «مردم» کذا همچون حکومت اسلامی پدیده‌ای «خیابانی» به شمار می‌رود. این «مردم» خواهان گرفتن «حق‌شان» در «خیابان» بودند و عریده می‌زدند «تا حق مو نگیرم، از خیابون نمی‌رم!» چه کسی «حق و حقوق» خود را در «خیابان» می‌جوید؟ لات، روسپی، جیب‌بر و گدا! در حالت عادی و به صورت منطقی، «حق» را با ارائهٔ شواهد مدارک و ادلهٔ محکمه‌پسند در محضر «قاضی» و در دادگاه مطالبه می‌کنند، نه با عریدهٔ جوئی و مزخرف‌گوئی در خیابان! بگذریم!

این مختصر را گفتیم تا روشن شود تبلیغات ساواک جمکران «عقیده‌سازی» را در کدام مسیر «هدایت» می‌کند: نه شرقی نه غربی، ولایت فقیه، اشغال «لانهٔ جاسوسی»، جنگ، و از همه مهم‌تر تداوم «لشکرکشی» و اشغال خیابان توسط لات‌الله! برای تداوم این شرایط خشونت‌گستر، امروز فراخوان شرکت در تظاهرات ۱۶ آذر نیز توسط سرداران جمکران صادر شد! البته اینبار نیز اینان به همان «زبان اوباش» و کلاه مخملی‌های بازار برای ایجاد درگیری به طرف مقابل «بفرما» می‌زنند. یکی از طرف‌دها این است که بگویند، «تعداد طرفداران جنبش سبز کمتر از این است که بتوانند در تظاهرات ۱۶ آذر شرکت کنند!» خلاصه



همچنانکه گفتیم حکومت جمکران قصد دارد با شیر کردن خلق الله، و تبدیل آشوب به شاه‌کلید شرایط اجتماعی، برای سرکوب مطالبات دمکراتیک جنبش‌های مدنی تظاهرات خیابانی را به روزمره ما ملت تبدیل کند. این گوساله‌های ننه حسن می‌پندارند با توسل به همان شیوه‌ای که در سال ۱۳۵۷ براندازی صورت گرفت، می‌توان به نتیجه‌ای مشابه دست یافت.

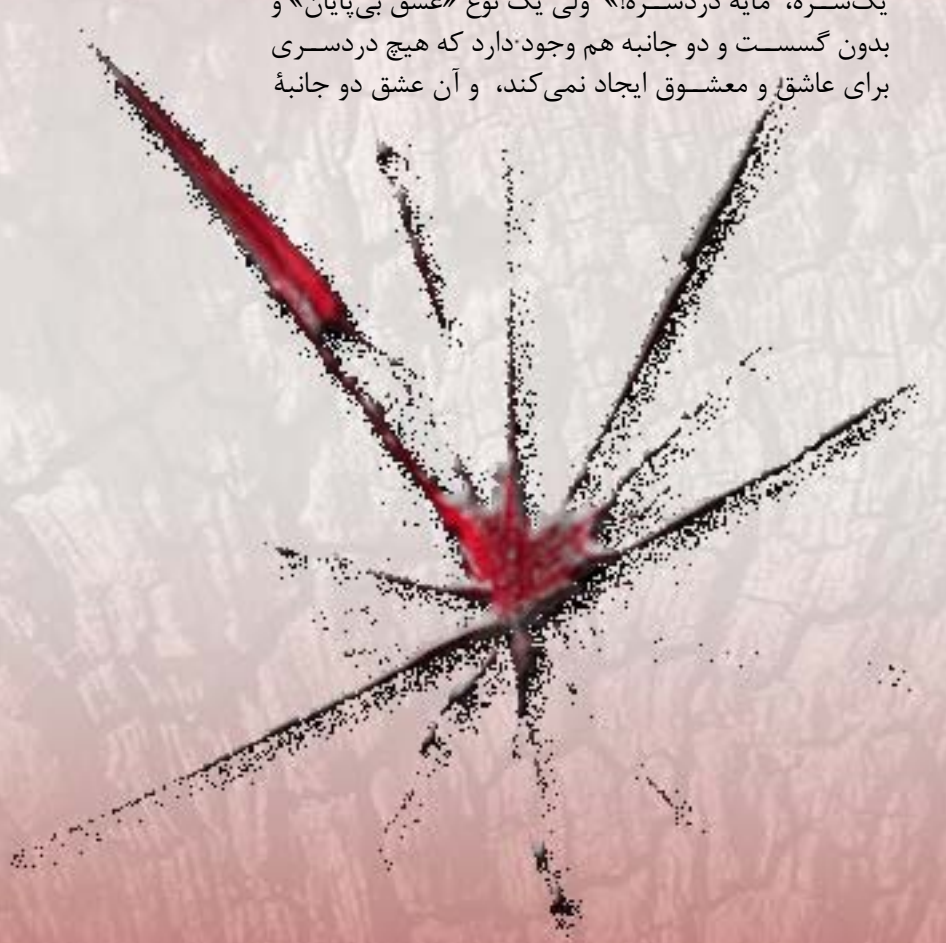
و دقیقاً در همین راستا، «رادیفردا» دوباره آس برنده خود، میرحسین موسوی را از صندوقخانه بیرون کشیده و یک تصنیف فارسی هم ضمیمه «آس» گذاشته! البته اینبار ولخرجی نکردند! از «جون بائز» و دکور رومانتیک «آشپزخانه» و دیگ و دیگ بر پشت سرشان برای «پیروزی ما» استفاده نشده! یکنفر را پیدا کرده‌اند که ایرانی هم نیست، فقط با یک ایرانی ازدواج کرده، فارسی هم بلد نیست! ایشان برای مان یکی از همان تصنیف‌های «بندتبنانی» ناب و «مردمی» ویژه فدائیان «فیلم‌فارسی‌های» قدیم را زمزمه می‌کنند! تصنیفی با همان لهجه شیرین شیخ «آبراهام» یزدی که در محاکمات تلویزیونی «صدرانقلاب» حق و حقوق اسلام و امام را از «اسرای انقلاب» مطالبه داشتند! نام خواننده تصنیف‌ها هم گویا «نیکول جلیلی» است. ایشان سخنی از «ما» و «پیروزی» و اینحرف‌ها بر زبان نمی‌رانند، ابداً! اینبار سخن از «من» است و «عشق و عاشقی» و از پای گذاشتن روی جهان!

بله نیروی عشق را که می‌شناسید! کوه‌ها را زیر و زیر می‌کند، البته در توهمات! در واقعیت نیروی عشق، عاشق بینوا را بر باد می‌دهد. ولی ما قصد توهین به «عشاق» حرفه‌ای، به ویژه «عاشقان اهل بیت» را نداریم. اما عشق و عاشقی و این مسائل فریبنده، به ویژه عشق در نگاه اول یا به قول فرانسوی‌ها «کو. دو. فودر» همچون «کو. د. تا» در یک آن زندگی شما را زیر و رو می‌کند. پیش از ادامه مطلب توضیح

دهیم «اتا» را به فارسی «دولت» گویند، و «فودر» در زبان شیرین فارسی همان «صاعقه» است! باری «عشق در یک نگاه» همچون «صاعقه» وجود مبارکتان را خاکستر خواهد کرد، بدون اینکه این فعل و انفعالات به چشم دیده شود.

«عشق» هم نوعی «گسست» است و ارتباط فرد را با واقعیات قطع می‌کند. وارد جزئیات نمی‌شویم، چرا که اکثریت افراد صاعقه «عشق» و «سرخوردگی» پایان آن را تجربه کرده‌اند، زمانیکه احساسات مقدس‌تان فروکش می‌کند و طرف مقابل را آنطور که واقعاً «هست» می‌بینید تازه متوجه می‌شوید چه «اشتباهی» کرده‌اید! در صورتیکه هیچ اشتباهی در کار نیست، شعله یک احساس تند و آتشین فروکش کرده و گرمای آن جای خود را به سرمای واقعیت سپرده. چرا که عشق نیز همچون دیگر احساسات «تداوم» ندارد؛ با شدت آغاز می‌شود، و با همان شدت نیز به پایان می‌رسد. به عبارت دیگر یک «گسست» در «گسست» ایجاد می‌شود و باز می‌گردیم به واقعیت!

می‌بینیم که از هر چه آغاز کنیم به «گسست» می‌رسیم! البته این شرایط جادویی باید دوجانبه باشد، که گفته‌اند «عشق یک‌سره، مایه دردسره!» ولی یک نوع «عشق بی‌پایان» و بدون گسست و دو جانبه هم وجود دارد که هیچ دردسری برای عاشق و معشوق ایجاد نمی‌کند، و آن عشق دو جانبه



«نوکر» و «ارباب» است! این عشق همان عشقی است که «هرگز نمی‌میرد». چند نمونه از این عشق را امروز در وبلاگ «سرباز کوچک» یافتیم.

نخست عشق اربابان «گاردین» است به «طالبان». پیشتر در مورد گاردین توضیح مفصل داده‌ایم. این رسانه همچون نیویورک تایمز، شیپور محفل برژینسکی، عاشق «طالبان» و واله اسرائیل و در واقع نانخور تفنگ‌فروش‌های لندن و واشنگتن است. گاردین پیشنهاد کرده «یک نیروی بین‌المللی مسلمان» تحت نظارت سازمان ملل تشکیل شود تا ارتش ناتو بتواند از افغانستان خارج شده این کشور را توسط نوکران مسلمان خود همچنان تحت اشغال نگاهدارد. این پیشنهاد بسیار کاسب‌کارانه و انگلیسی چند فایده هم دارد. نخست اینکه سپاهیان اسلام تحت نظارت سازمان رسوای ملل هر هفته سهمیه تریاک نرولخورهای «سیتی» را تحویل می‌دهند، تا رشد و توسعه «دمکراسی» در سراسر جهان اسلام تضمین شود. پیشتر گفتیم که درآمد ارتش ناتو از فروش مواد مخدر تولید شده در افغانستان بیش از یکصد میلیارد دلار در سال است و حدود صد میلیون دلار، یعنی کمتر از یک درصد این مبلغ را سالیانه به طالبان افغانستان می‌دهند تا از «دمکراسی» دست‌پخت آمریکا و انگلستان در این کشور محافظت کنند. خلاصه مطلب استقرار حکومت طالبان در کل منطقه یک نتیجه بسیار خدایسندانه داشته، نوکری با شعار «مرگ بر آمریکا» از سپاهیان اسلام خواهد بود و سروری از نیروهای ناتو:

«به گفته نجیب‌الله لفرای، وزیر امور خارجه افغانستان از سال ۱۹۹۲ تا سال ۱۹۹۶ این اقدام ایجاد نیروی بین‌المللی مسلمان راه را برای مذاکره با طالبان باز می‌کند.»

بله، تازه کشف می‌کنیم که این لشکرکشی‌ها به منطقه که برای «مبارزه» با تروریسم و طالبان و القاعده و غیره صورت گرفت، هدفش همان گشودن باب «مذاکره» با طالبان بوده! ولی مگر طالبان با هر کس و ناکسی مذاکره می‌کنند؟ به هیچ عنوان! «طالبان» فقط با همان نیروی بین‌المللی مسلمان، پیشنهادی گاردین مذاکره خواهند کرد! البته گاردین «پیشنهاد» خود را از زبان نوکرانی همچون «لفرای» مطرح می‌کند که سران حکومت اسلامی، به ویژه در جمکران عقربه قطب‌نمای بصیرت‌شان اشتباه نکند و اشتباه سر به مخالفت بر ندارند. این حضرت که باید نام‌شان «نانجیب‌الله» باشد در واقع خواست ارباب را مطرح می‌فرمایند. «سرباز کوچک» می‌نویسد:

«گاردین منفور و گردانندگان جنایتکارش فقط گور پدر مردم افغانستان را فراموش کردند که اینجا اضافه می‌شود.»

و اما هر چه از «عشق» بگوئیم کم گفته‌ایم! از آنجمله است عشق مردم «کوسوو» به «بیل کلینتون!» چه نشسته‌اید که ملت شهیدپرور کوسوو، برای گرامیداشت



تجزیه یوگسلاوی و قتل عام غیرنظامیان و جنگ و بمباران و نهایت امر ایجاد کشور مستقل و پیشرفته «کوسوو»، از یک مجسمه عظیم بیل کلینتون در بولواری به همین نام در شهر «پریشتینا» پرده برداری کردند! البته ملت متمدن کم لطفی می کنند، می بایست یک مجسمه هم از هلموت کهل، مبتکر اصلی تجزیه یوگسلاوی در کنار مجسمه کلینتون می گذاشتند. هلموت کهل، نخست وزیر اسبق آلمان از سه روز پیش لاشه اش را به برلن آورده تا در کنار گورباچف، لعنت الله و جرج بوش علیه السلام، پدر جرج بوش سلام الله، در جشن فروپاشی دیوار برلن شرکت کند. هلموت کهل رهبر راستگرایان آلمان فدرال اینک جای خود را به آنجلا مرکل سپرده.

بله جناب کهل مخارج حزبشان را از یک دلال اسلحه از قبیلۀ شراببرها دریافت می کردند. و به همین دلیل بود که ایشان به ایجاد «یک کشور، یک مذهب» علاقه فراوان داشتند و کار تجزیه یوگسلاوی را از منطقه «سلوونی» آغاز کرده، برای بمباران هوایی یوگسلاوی دست در دست ارتش ناتو گذاشتند، تا خسارات وارده از فروپاشی دیوار «مقدس» برلن به هر ترتیب ممکن جبران شود. چرا که «اتحاد» آلمان شرقی و غربی در سال ۱۹۸۹ برخلاف آنچه تبلیغ می شود خواست مسکو بود، نه غرب!

در تاریخ ۶ اکتبر ۱۹۸۹، حدود یکماه پیش از معجزه ۹ نوامبر، گورباچف راهی برلن شرقی شد و با فریادهای «گوربی، گوربی» مورد استقبال گرم و داغ «مردم» قرار گرفت. خلاصه تا جبرئیل دفتر و دستکشش را برای ابلاغ حکم الهی به دو گروه خاص از «مردم» برلن آماده کرد، یکماه و سه روز طول کشید. پس از تخریب دیوار کذا، ارتش سرخ از آلمان

شرقی خارج شد و امور اروپای شرقی را به دست اروپائیان سپرد. باری پس از گذشت ۲۰ سال از تخریب دیوار برلن، آلمان شرقی همچنان از آلمان غربی جدا مانده. درصد بیکاری در بخش شرقی دو برابر بخش غربی است، دستمزدها در بخش شرقی پائین تر است، و اهالی آلمان غربی از هم میهنان شان در آنسوی دیوار از رفاه بیشتری برخوردارند و به هیچ عنوان از حضور «شرقی ها» در مناطق «غربی» استقبال نمی کنند! در گیرودار جنجال دیوار شکنی، گفتند «آلن ژوپه»، نخست وزیر دوران ریاست جمهوری ژاک شیراک نیز در کنار نیکولا سرکوزی در مراسم دیوارشکنی در برلن حضور یافته بود، ولی امروز «آلن ژوپه» در وبلاگ شخصی خود این خبر «موثق» را تکذیب کرد. پس دیوار برلن را رها کنیم، و باز گردیم به کوسوو.

کوسوو پس از استقلال تحت نظارت سازمان ملل تبدیل شد به مرکز اقتصاد اسلامی در اروپا: تجارت برده، خرید و فروش زنان و کودکان، مواد مخدر و فروش اعضای بدن! ۲۲ کشور نیز استقلال چنین کشور پیشرفته ای را به رسمیت شناختند. فقط اشکال اینجاست که چندی پیش مدودف، رئیس جمهور فدراسیون روسیه در مجلس نمایندگان صربستان در بلگراد حضور یافت و از تمامیت



ارضی این کشور رسماً حمایت کرد! با توجه به اینکه هنوز قرارداد امنیتی بین روسیه و اروپا تجدید نشده، کمی بوی جنگ به مشام می‌رسد. از سوی دیگر مهرورزی، در راستای نوکری بیشتر برای آمریکا خواهان پیروی از «اقتصاد اسلامی» و استفاده از ارز کشورهای منطقه برای مبادلات تجاری شده. احمدی‌نژاد برای شرکت در اجلاس اقتصادی «کمسک» به ترکیه رفته. ظاهراً ابراز نوکری برای آنگلو ساکسون‌های دو سوی آتلانتیک، یا بهتر بگوئیم ابراز عشق به جاهل و جنتلمن، بین محفل لاریجانی و دارودسته مهرورزی به صورت «۵۰، ۵۰» تسهیم به نسبت شده! به عنوان نمونه در عراق، بمب‌گذاری در مراکز دولتی توسط ایادی آخوند حکیم زمانی «اجرائی» می‌شود که سعید جلیلی به عراق می‌رود! سپس لاریجانی جهت تحمیل قانون انتخابات «اسلامی» به دولت نوری‌المالکی راهی این کشور می‌شود، و نمایندگان مجلس عراق نیز با اکثریت چشمگیر طرح پیشنهادی انگلستان را که توسط آخوند سیستانی مطرح شده به تصویب می‌رسانند!

طی سه دهه گذشته همین سیاست در ایران از طریق دو جناح مزدور آنگلو ساکسون‌ها اعمال شده. اکنون هم‌اینان با وقاحت و بیشرمی از طریق ایجاد آشوب و جنجال قصد دارند، همچون دوران شیرین صدارت مصدق، بار دیگر نوکران خود را به عنوان «قهرمان» و «رهبر» به مامت حقه کنند. دوباره دروغ و مزخرف و آشفته‌گوئی‌های ویژه میرحسین موسوی زینت‌بخش سایت‌های «بی‌بی‌سی» و «رادیفردا» شده، تو گوئی هیچکس دهه اول کودتای ننگین ژنرال هویزر را به یاد ندارد. و هیچکس موسوی را که دوران صدارت‌اش مقارن با اهدای نفت رایگان در برابر اسقاطی‌های ارتش آمریکا و اسرائیل، کشتار زندانیان، گسترش بازاریاسیاه و دلالی و تجارت کوپن و غیره بود اصلاً نمی‌شناسد! همین موسوی امروز نه تنها منتقد اصلی «فساد مالی» است که می‌کوشد مخالفت خمینی دجال را با هر گونه تشکل حزبی نیز انکار کند! بله، به مرور زمان «رادیفردا» و «بی‌بی‌سی»، یک جانور وحشی و قدرت‌پرست به نام خمینی را نیز حتماً به عنوان «گاندی» به ملت ایران خواهند فروخت!

و میرحسین موسوی مزور هم در ترادف با «جوهر لعل نهر»، نخست‌وزیر سوسیالیست، «محبوب» و «شریف» و «درستکار»، دست راست گاندی قرار می‌گیرد. البته گاندی ساخت «بی‌بی‌سی» را بهتر است «خاندی» بنامیم! تفاوت «خاندی» با مهاتما گاندی این است که خاندی «مید. این. یو. کی» جز «اندیشه دینی» هیچ تفکری را به رسمیت نمی‌شناسد، در نتیجه فقط با تشکل مجمع روحانیون مبارز موافق است، و این امر در ذهن علیل میرحسین موسوی «طرفداری امام از کثرت اندیشه‌ها» به شمار می‌رود.

موسوی در مصاحبه گوساله پسند خود می‌گوید، خمینی حتی در دوران جنگ هم از کثرت «اندیشه‌های سیاسی» استقبال کرده. باید از این موجود دروغگو بپرسیم چه کسی احزاب را «باعث تفرقه» می‌دانست؟ خمینی نبود که حزب جمهوری اسلامی را نیز به همین بهانه تعطیل کرد؟ مسلماً موسوی پاسخی برای این پرسش نخواهد داشت، پس بهتر است بداند اگر زمین از وجود پلید امام دجال‌اش پاک شده، متن سخنرانی‌های وی هنوز برجای مانده. ولی خوب ذلت و حقارت «خودانکاری» و «دروغ» از اصول اساسی شیعی مسلکی است. بی دلیل نیست که اینان فقط به زبان انسان‌ستیز «گسست» سخن می‌گویند:



«[خمینی] کثرت اندیشه‌های سیاسی و فکری در جامعه [...] را به عنوان نعمتی برای جمهوری اسلامی می‌دانست [...]»
در خشنده‌ترین رفتار امام در این خصوص، رضایت کامل ایشان با تشکیل مجمع روحانیون مبارز است. [...]»

این مهملات با کد: ۹۰۷۴ در سایت پیک ایران، مورخ ۱۸ آبانماه سالجاری نیز انتشار یافته. بی‌بی‌سی و رادیوفردا هم قسمت‌های گوساله‌فریب آنرا به مخاطبان هالو تقدیم می‌کنند. البته ما از مطالعه دروغ‌های بیشرمانه موسوی به هیچ عنوان تعجب نمی‌کنیم. امروز سعید جلیلی در قم دروغ‌های شاخدار مشابیهی بر زبان رانده. به گزارش مهرنیوز، مورخ ۱۸ آبانماه سالجاری، سعید جلیلی می‌گوید، صحبت‌های‌اش با ویلیام برنز مذاکره و گفتگو نبوده:

«آنچه بین من و برنز رد و بدل شد، اسمش مذاکره و گفتگو نبود. [...]»

البته جلیلی از یک نظر حق دارد. هیچکس با نوکرش مذاکره و گفتگو نمی‌کند. پس بهتر است جلیلی بگوید خارج از دریافت

فرمان بمب‌گذاری در عراق، آنچه بین ایشان و برنز رد و بدل شد، چه نام دارد؟ همین روزهاست که «بی‌بی‌سی» و «رادیوفردا» از قول موسوی بنویسند و بگویند:

آنچه بین من و منوچهر قربانی فررد و بدل شد، اسمش خرید اسلحه قاجاق نبود، یا عکس‌هایی که زهره کاظمی را با مینی‌ژوپ نشان می‌داد و در بازار تهران دست به دست می‌شد، عکس‌های زهرا رهنورد با چادرسیاه بود، یا اینکه، وقتی خمینی حزب را ممنوع اعلام کرد و گفت احزاب باعث تفرقه می‌شود، اسمش ممنوعیت احزاب نبود، استقبال از تکثر اندیشه سیاسی بود، و ... و شاید آنچه بین جلیلی و برنز گذشته، اسمش همان «کو. دو فودر» باشد!

